

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام

آیة الله العظمی محمد اسحاق فیاض (دام ظلّه)

مترجم

موسی دانش

پیشگفتار مترجم

از نخستین روزی که آفتاب رخشان اسلام از اُفق مکه معظمه سرزد تا هم اینک عوامل بسیاری بر نگهداری و گسترش اسلام اثرگذارده است. لیک در این میان، اثر دو عامل از همه تعیین کننده تر و برجسته تر بوده است: یکی قلم عالمان در عرصه چالش فکری با کج اندیشان و دیگر خون شهیدان در میانه آوردگاه با ستمگران خود کامه.

حتی بر حسب روایاتی که از پیشوایان معصوم (ع) به ما رسیده، قلم عالمان، وزین تر و اثرگذارتر از خون شهیدان است و در این راستا، امام صادق (ع) فرمود: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»: جوهر قلم عالمان از خون شهیدان برتر است.

در سخنان معصومان (ع) از عالمان دینی و فقیهان، با ویژگیهایی همچون وارثان پیامبران، زنهارداران فرستادگان الهی، نگاهبانان ودژهای استوار اسلام، یادشده است. چه، آنان هستند که در شرایط حساس و دشواری که خورشید اسلام در خطر پنهان شدن در پشت ابرهای تاریک ناآگاهیها، تعصبهای کور و شبه

افکنیهای دشمنان قرار می‌گیرد، به پا می‌خیزند و با نور درخشنده علم و دانش خود، این ابرها را کنار می‌زنند. عالمان حقایق و ارزشهای اسلام را نمایان ساخته، به مردمان می‌شناسانند و مشکلات و پرسشهای دینی آنان را پاسخ می‌گویند و با بیان بنان خود، توده به خواب رفته را بیدار و آگاه می‌کنند.

کتابی که اینک تحت عنوان «جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام» فرا روی شما خوانندگان گرامی قرار دارد، مجموعه‌ای است از فتواها و دیدگاههای نوین آیت الله العظمی شیخ محمد اسحاق فیاض دام ظلّه العالی که در پاسخ به پرسشهای فراوان شخصیتها و محافل علمی و فرهنگی جهان اسلام ارائه داده و سپس این پرسشها و پاسخها را با قلم شیوای خود به زبان عربی و به گونه‌ای استوار و مستدل به رشته تحریر درآورده است.

نویسنده عالیقدر این کتاب، از فقیهان بنام و مراجع بزرگ تقلید شیعه در نجف اشرف است. او در این شهر مقدس زیسته، تحصیل کرده و آنگاه به تدریس و نویسندگی پرداخته و در حال حاضرکسی تدریس «خارج فقه و اصول» در حوزه علمیّه نجف اشرف را همچون استاد بلند آوازه خود آیه الله العظمی خوئی (قده) در اختیار دارد.

آیه الله العظمی فیاض از معدود مراجع بزرگ تقلید شیعه است

که هم عالیترین مدرس است و پر جنب و جوش‌ترین حوزه درسی را در اختیار دارد و هم نویسنده توانایی می‌باشد که تاکنون دهها اثر علمی و مکتوب او، چاپ و منتشر شده، تشنگان علم و فضیلت را سیراب ساخته است.

از جمله آثار ارزنده این اندیشمند سترگ، کتاب «محاضرات فی اصول الفقه» است که مورد استفاده بی‌چون و چرای مدرسان دروس خارج اصول و فضلالی حوزه‌های علمیه نجف اشرف، قم و مشهد مقدس و دیگر حوزه‌ها، قرار می‌گیرد. مرحوم آیت الله خویی (قده) در تقریظ این کتاب از آیه الله فیاض چنین یاد می‌کند: «هو قره عینی العلامة المدقق» و این تعبیری است که ایشان برای کمتر شاگردی به کار گرفته است.

این جانب به این دلیل، کار برگردان کتاب حاضر را بر عهده گرفتم که دیدم نویسنده عالی مقام، موضوعات حساس و مهمی، همچون شیوه تشکیل حکومت اسلامی، حدود اختیارات ولی فقیه و جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام را به نیکی بررسی و به پرسشهایی در این زمینه به طور مستدل پاسخ داده است که به حق مورد نیاز امروز جوامع اسلامی است؛ چرا که فرهیختگان و سیاستمداران این جوامع و نیز نسل جوان، شیفته آشنایی با دیدگاههای مراجع بزرگ تقلید در این زمینه‌اند و بدین

ترتیب ملاحظه می‌کنیم که ترجمه این کتاب، در حقیقت پاسخ به نیاز مبرم هزاران مسلمان مشتاق فارسی زبان است.

این از یکسو و از سوی دیگر، این دیدگاههای فقهی آنچنان کارآمد، به روز و پیشرفته است که آدمی را به شگفتی وامی‌دارد و نشان می‌دهد که فقه مذهب جعفری تا چه اندازه پویاست و این فقه به راستی می‌تواند پاسخگوی مشکلات بشر در هر زمان و مکانی باشد، و نیز یک فقیه جامع شرایط می‌تواند در هر عصری همگام با شرایط و پیشرفت زمان، حکومت تشکیل دهد.

در پایان از آیه‌الله زاده، حجة الاسلام آقای محمود فیاض که ترجمه این کتاب را به من پیشنهاد داده‌اند و همکار فاضل و ارجمند آقای محمد تقدیمی صابری که کار بازننگری آن را بر عهده داشته است، کمال سپاسگزاری و امتنان را دارم.

امیدوارم خداوند متعال برای همه ما توفیق نشر احکام و آموزه‌های انسان‌ساز اسلام را عنایت فرماید.

موسی دانش

۱۴۲۷ هـ .

جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام

پیش در آمد

محضر علامه آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض دامت برکاتُه
السلام علیکم و رحمة الله وبرکاتُه

اینک مجموعه پرسشهایی را حضور شما عرضه می‌دارم که
برای پژوهش در باره «جایگاه زن مسلمان در نظام سیاسی اسلام»
آماده شده است. این پژوهش بخشی از رساله مقطع دکترای این
جانب است.

این موضوع برای نخستین بار است که از طریق
دیدگاههای مذاهب مختلف اسلامی و چهارچوبهای نظامهای
مختلف سیاسی در اسلام مطرح می‌شود. از خداوند می‌خواهم به
ما توفیق دهد که با روشن ساختن حقایق اسلامی، صحنه اندیشه
اسلامی را غنی و پربار سازیم، حقایقی که در آن واحد، هم عوامل
دیرینه بودن و پایدار ماندن را در خود دارد و هم عوامل نوشدن و
تحول یافتن را.

از جناب عالی خواهشمندم، چنانچه امکان دارد، در مدت
دو هفته به این پرسشها پاسخ دهید. البته، تعیین این مدت، به دلیل

تنگی وقتی است که در جدول زمانی پژوهش به ما داده‌اند.

همچنین از حضرت عالی تقاضا دارم، آدرس خود را نیز برایم بنویسید، تا بتوانم به تماسها و مراجعات علمی خود به شما ادامه دهم. خداوند با نور قدرت خویش به شما یاری دهد و پادشاه بزرگ عنایت کند.

پرسش نخست:

مسئولیت حکومت در دولت اسلامی، مسئولیت «اجرائی» است که مسوول حکومت باید قوانین الهی را به اجرا درآورد. چرا که حکومت اسلامی بر اصل: «حاکمیت خدای یگانه و بی‌انباز» استوار است و هیچ فرد، یا گروه و یا مقامی، سهمی در حاکمیت ندارد. قانونگذار نیز خداوند است و هیچ کس نمی‌تواند قانون وضع کند، یا آنچه را که خداوند برای انسانها وضع کرده است تغییر دهد. حاکمیتی که امت در جامعه اعمال می‌کند، همان خلافت است، یعنی جانشینی از سوی خداوند پاک و بلند مرتبه، زیرا که او سرچشمه حکومتهاست.

براساس آنچه گفته آمد، زن بخشی از امتی است که هیچ گونه سلطه، حاکمیت و اختیاری برای قانونگذاری ندارد، زیرا حاکمیت و قانونگذاری تنها از آن خداوند است. در مرحله اجرا نیز زن همانند مرد است، یعنی او نیز جانشین خداوند می‌باشد که باید از

امانت الهی پاسداری کند و آیین خداوند را بر طبق مقررات شارع مقدس به مورد اجرا گذارد.

بنابر این، آیا برای زن روا خواهد بود که پستهای زیر را در حکومت اسلامی بر عهده گیرد؟:

۱ - ریاست عالی کشور (= ریاست جمهوری)

۲ - نخست وزیری.

۳ - انواع وزارت: تفویضی، اجرایی و مشورتی.

۴ - فرمانداری با اختیارات محدود.

۵ - فرمانداری با اختیارات کامل و گسترده

۶ - انواع فرماندهی نظامی

۷ - فرماندهی جهاد بر ضد مشرکان.

۸ - فرماندهی نبردهایی که به منظور پاسداری از منافع عمومی

انجام می شود نظیر نبرد با باغبان مسلمان، مخالفان، محاربان و راه زنان.

۹ - فرماندهی پلیس (= نیروی انتظامی).

۱۰ - ریاست اطلاعات (پلیس مخفی).

پاسخ: بر زن مسلمان واجب است که بدن و اندام خویش را از بیگانه بپوشاند و کرامت، شرافت و عفت خود را از هر آلودگی پاس بدارد. هرگاه زن مسلمان چنین باشد، برایش روا خواهد بود

که مسوولیت هر کاری را که با تکالیف اسلامی او در تضاد نباشد برعهده گیرد، خواه این کار، اجتماعی باشد نظیر ریاست دولت و دیگر پستهای دولتی و خواه فردی باشد همچون رانندگی، خلبانی و امثال آن.

روشن است که انجام کارهای یادشده توسط زن، نیاز به آن ندارد که وی بی حجاب باشد و کرامت اسلامی خویش را به سان یک زن مسلمان، نگهداری نکند بلکه اگر وی در حالی که پستهای حساس حکومتی را بر دوش می‌گیرد، این کرامت خود را نگهدارد، بر شأن، ارزش، جایگاه اجتماعی و استواری او در باور و ایمان، افزوده می‌شود.

خلاصه سخن:

هر گاه زن مسلمان از اراده‌ای نیرومند و عقیده و ایمان استوار به خداوند برخوردار باشد و شرافت و کرامت خویش را پاس بدارد، می‌توان تمامی پستهایی را که در پرسش نخست بدان اشاره شده، برعهده گیرد و در این جهت، هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. آنچه گفته آمد، راجع به حکومت‌های غیردینی است، خواه در کشور اسلامی باشد و خواه در کشور غیر اسلامی.

اما چنانچه حکومت دینی باشد، یعنی بر پایه حاکمیت دین استوار باشد، این حکومت با حکومت‌های غیر دینی (= لائیک)

تفاوت دارد. چرا که مقام حاکم در حکومت دینی، از سوی خداوند یگانه بی‌انباز تعیین می‌شود؛ یا از طریق تصریح به نام و شخص حاکم، همان گونه که در زمان حضور صورت می‌گیرد، یا با بیان ویژگیهای حاکم، چنان که در زمان غیبت انجام می‌شود. در حالی که در حکومت غیردینی، مقام حاکم یا از طریق انتخابات سراسری و آزاد تعیین می‌شود و یا از راه اعمال قدرت و زور. از آن جا که حاکم در حکومت دینی از سوی خدا تعیین می‌شود، در اجرای قوانین الهی و پیاده کردن آن در همه زمینه‌ها: اقتصادی، سیاسی، حقوقی، عدالت اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و دیگر زمینه‌ها از قدرت گسترده‌ای برخوردار است.

وانگهی تفاوت پیش گفته میان دو حکومت دینی و غیردینی، براساس مذهب شیعه امامیه است. چه، حکومت در پرتو این مذهب، زمانی دینی است که براساس اصل: «حاکمیت خداوند» باشد و در غیر این صورت، دینی نخواهد بود. وقتی که حکومت دینی باشد، ناگزیر مقام حاکم از سوی خداوند تعیین می‌شود، خواه در زمان حضور باشد و خواه در زمان غیبت. زیرا همان گونه که ولایت رسول اکرم (ص) و امامان پاک (ع) از سوی خداوند است، ولایت فقیه در زمان غیبت نیز چنین است.

خلاصه سخن: ولایت و خلافت از دیدگاه مذهب شیعه، در

زمان حضور یا در زمان غیبت، باید از سوی خداوند باشد. اثبات این ولایت از طریق اجماع و آرای مردم امکانپذیر نیست و اجماع در این مساله هیچ ارزشی ندارد.

بر اساس مذهب اهل سنت، تنها رسالت رسول اکرم (ص) از سوی خداوند، ثابت است. اما خلافت خلیفگان، از طریق اجماع و آرای مردم به اثبات رسیده است، نه از طریق رسیدن نصی از سوی خداوند. بر این اساس، هر حاکمی در کشورهای اسلامی، چنانچه حکومت و ولایت او بر مردم از طریق آرا و انتخاب آنان ثابت شود، او ولی امر مسلمانان است و فرمان او نافذ و حکومتش شرعی خواهد بود و تفاوت میان مذهب شیعه و مذهب سنی در همین جهت است.

این از یکسو و از سویی دیگر، آیا در زمان غیبت، مقام فرمانروایی (= حاکم اسلامی) در دولتی که بر پایه اصل «حاکمیت دین» بر پا شده برای زن ثابت است یا نه؟ البته، در صورتی که همه شرایط در زن فراهم آید از قبیل فقاہت، اعلیت، عدالت، درستکاری و توان اجرایی برای قوانین الهی؟

پاسخ: بیشتر فقیهان بزرگ قائل به اثبات این مقام برای زن نمی باشند.

۱۱ - آیا بر عهده گرفتن انواع مقام دادرسی (= قضاوت):

دادرسی عمومی، دادرسی مظالم، دادرسی ارتداد، دادرسی
امور جوانان و دادرسی امور زنان برای زن جایز است؟

پاسخ: قضاوت در اسلام به معنای حل و فصل خصومت
میان طرفین دعوا و پایان دادن آن بر طبق مقررات شریعت است.
قاضی شرعی کسی است که از سوی خداوند گمارده شده باشد و
این همان کسی است که از نظر شرعی ولایت اجرای احکام شرعی
را دارد و نیز ولایت اجرای حدود، اجرای تعزیرات، فیصله دادن
درگیریها و دعواها میان مسلمانان، ستاندن حقوق ستمدیدگان از
ستمگران به هر نحوی که شریعت به او اجازه داده است، پاسداری
از منافع مهم مومنان یعنی عدالت اجتماعی و ایجاد توازن (در میان
اقشار مختلف جامعه) را دارا باشد.

به بیانی دیگر: آنچه در ارتباط با دین اسلام در مرحله
پیاپی شدن شریعت، اجرای حدود و پاسداری از آنچه مصلحت به
نظر می‌رسد، برای پیامبر اعظم (ص) و امام (ع) ثابت است، برای
فقیه جامع شرایط نیز ثابت می‌باشد. چراکه رهبری دینی همگام با
ادامه شریعت جاویدان، ادامه دارد و این رهبری، تنها به زمان
حضور منحصر نمی‌شود، زیرا که با جاودانه بودن این دین سازگار
نیست. البته، رهبری در زمان رسول اکرم (ص) در رسالت تجلی
می‌یافت و در زمان امامان معصوم (ع) در امامت و در زمان غیبت

در فقاہت فقیهان جامع شرایط که از آن جمله اعلییت است، تجلی می‌یابد.

البته، باید گفت: رهبری فقیهان در زمان غیبت، در طول رهبری پیامبر(ص) و امامان(ع) در زمان حضور است و از لحاظ رتبه و کمال، پایین‌تر از رهبری آنان است. ما این مطلب را در جای خود بیان کردیم.

آیا این رهبری دینی به مرد مسلمان که شرایط رهبری را داشته‌باشد اختصاص دارد، یا زن مسلمان را که دارای این شرایط باشند نیز در بر می‌گیرد؟

پاسخ: بیشتر فقیهان قائل به اختصاص‌اند و عمومیت رانمی‌پذیرند. لیکن در دادرسی عرفی که بر ثبوت ولایت و رهبری دینی برای قاضی مبتنی نیست، تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.

۱۲ - آیا مقام ریاست قوه قضائیه برای زن جایز است؟

پاسخ: پاسخ این پرسش از آنچه پیشتر گفته شد به دست می‌آید، خواه قضاوت شرعی باشد و خواه قضاوت عرفی.

۱۳ - آیا کاندیدا شدن برای پارلمان و سایر مجالس نمایندگی

برزن روا خواهد بود؟

پاسخ: برای زن جایز است که خود را برای ورود در پارلمان

یاسایر مجالس نمایندگی نامزد کند. مشروط بر این که کیان اسلامی و کرامت خویش را به عنوان یک زن مسلمان پاس بدارد.

۱۴ - آیا زن می‌تواند در انتخابات پارلمانی و سایر مجالس نمایندگی کاندیدا شود؟

پاسخ: بله، هیچ مانعی ندارد.

۱۵ - آیا زن می‌تواند سفیر کشور در خارج باشد؟

پاسخ: بله، هیچ مانعی ندارد.

۱۶ - آیا زن می‌تواند، پلیس باشد؟ (= نیروی انتظامی)

پاسخ: بله، هیچ مانعی ندارد.

۱۷ - آیا زن می‌تواند، پلیس مخفی باشد؟ (= نیروی اطلاعات)

پاسخ: بله، هیچ مانعی ندارد.

پرسش دوم:

آیا مقامهای اخیر: نامزد شدن برای پارلمان، نمایندگی از کشور در خارج، ماموریت در نیروی انتظامی و ماموریت در

اطلاعات از مصادیق ولایت عامه به شمار می‌رود؟

چنانچه پاسخ پرسش نخست این باشد که جانشینی از سوی خداوند در پذیرش مسولیت اجرای قوانین الهی از طریق حکومت اسلامی، برای زنان همانند مردان جایز است، آیا زن همه پستها و مقامهای یاد شده را می‌تواند بر عهده گیرد یا برخی از آنها را؟

خواهشمند است به پرسشهای سه و چهار پاسخ دهید تا به پرسش پنج منتقل شویم.

پاسخ: پستیایی که در پرسش نخست بدان اشاره شد، از مصادیق ولایت عامه به شمار نمی‌رود، زیرا ولایت عامه برای رسول‌گرامی (ص) و امامان پاک (ع) و در زمان غیبت برای فقیهان — فی الجمله — ثابت است. پیشتر گفته شد که حکومتها در کشورهای اسلامی حکومت دینی نیست، زیرا حکومتهای دینی بر اساس اصل: «حاکمیت الله» استوار است و مقام حاکم در این حکومت از سوی خداوند تعیین می‌شود.

پرسش سوم:

برای به عهده گرفتن مقام ولایت عامه شروط زیر لازم است:

۱ - آگاهی از شریعت اسلامی.

۲ - عدالت.

۳ - لیاقت و تخصص بر حسب نوع ولایت.

این شرایط امکان دارد که در زن نیز یافت شود، همان‌گونه که در مرد یافت می‌شود. چنانچه شرایط پیش گفته در زن مسلمان یافت شود، آیا می‌تواند همه مقامهای یادشده در پرسش نخست یا برخی از آنها را به عهده گیرد و یا این که افزون بر این شرایط، مرد بودن نیز شرط است که در این صورت، قبول این مسوولیت در

حکومت اسلامی بر زن حرام است؟ و چرا؟ لطفاً با دلایل اسلامی آن را توضیح دهید.

پاسخ: بیشتر فقیهان شیعه از پیشینیان و پسینیان به ولایت عامّه برای فقیه جامع شرایط - که اعلیّت از آن جمله است - قایل نیستند و اندکی از آنان بدان اعتقاد دارند. لیکن کسی که به ولایت عامّه برای فقیه قایل است، می‌گوید: در صورتی که فقیه واجد شرایط باشد. نظیر اعلیّت، عدالت و لیاقت، این ولایت برای او ثابت است.

اما ثبوت ولایت عامّه برای زن مسلمان، پیشتر درباره آن سخن گفته شد.

پرسش چهارم:

(الَّذِينَ ان مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ) (حج / ۴۱)؛ «همان کسانی که
چون در زمین به آنها توانایی دهیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات
می‌دهند و به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند».

این آیه وظیفه اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کند و این، همان قدرت اجرایی است. در این آیه مومنان به کسانی توصیف شده که این قدرت را دارند و این توصیف، همان توصیف دستگاه حاکم و قدرت اجرایی است.

وظیفه اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر به قدرت و حکومت نیاز دارد و نظیر گردآوری صدقات، درآمدهای مالی و توزیع عادلانه ثروت در میان مسلمانان و اینها اموری هستند که به سازمان اقتصادی در سطح عموم جامعه مربوط می‌شود.

الف - آیا امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فریضه اجتماعی تنها به مرد منحصر می‌شود، یا زن را نیز در بر می‌گیرد، یعنی زن هم مورد خطاب آیات قرآنی و احادیث شریفی است که در این باره وارد شده‌اند؟

دلیل بر این فراگیر بودن چیست؟

پاسخ: امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای است الهی که بر همگان واجب می‌باشد و هیچ تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد. اختصاص این فریضه به مرد و نه زن نامحتمل است نظیر سایر تکالیف الهی. چه، زن نیز مورد خطاب آیه مبارکه و احادیث شریف است (که راجع به امر به معروف و نهی از منکر به ما رسیده است). اختصاص حکم در شریعت مقدس به یک گروه خاص، بستگی به این دارد که موضوع این حکم تنها در آن گروه تحقق پیدا کند همانند احکام حیض و استحاضه و نفاس و امثال آن، چرا که اختصاص این احکام به زنان به دلیل اختصاص موضوع آن به آنهاست. وگرنه، احکام شریعت در میان همگان مشترک است. در

این صورت، وجوب امر به معروف و نهی از منکر همانند وجوب نماز و روزه وحج است و دلیلی برای اختصاص آن وجود ندارد و محض این که خطابه‌های قرآنی متوجه مردان است، دلیلی بر اختصاص نیست.

چرا که، اولاً: احکامی که در شریعت مقدس وضع شده، اختصاص به طائفه‌ای ندارد، زیرا پیروان شریعت واحد، همگی در تکلیف بایکدیگر مشترکند.

ثانیاً: خطابه‌های قرآنی از هر نوعی که باشد متوجه مردم یا انسان است و این واژه هم مرد را در بر می‌گیرد و هم زن را.

این از یکسو و از سوی دیگر، امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که از آن جمله، انجام این وظیفه با زبان است و در این مرتبه لازم نیست که امر و نهی کننده دارای سلطه اجرایی باشد. بنابراین، هر کس توان امر به معروف و نهی از منکر با زبان را داشته باشد حتی نسبت به خانواده خود، این کار بر او واجب است.

در صورتی که زن نیز در خطابه‌های قرآنی مقصود باشد:

ب - آیا زن می‌تواند تمامی پستهای پانزده گانه‌ای را که در پرسش نخست اشاره شد بر عهده گیرد، یا برای او جایز است که تنها برخی از این پستها را در دست گیرد؟

لطفاً با دلیل توضیح دهید.

پاسخ: پاسخ این سوال، در پرسش نخست بیان شد. پس به آن جا رجوع کنید.

پرسش پنجم:

یکی از اصول و ارزشهای مکتب سیاسی اسلام، حاکمیت مردم در حکومت اسلامی است. به اعتقاد من، در این فرض، هیچ تفاوتی میان حکومتی که بر پایه اصل حاکمیت دین استوار باشد و حکومتی که بر این پایه استوار نباشد وجود ندارد. چرا که در حکومت نخست، حاکم از سوی خداوند برگماریده شده است و در حکومت دوم، از سوی ملت انتخاب گردیده و یا با زور و قدرت بر سر کار آمده است. در این جا چند پرسش مطرح می‌شود:

الف - جامعه در مورد تشکیل حکومت و انتخاب حاکم چه مسوولیتی دارد؟

پاسخ: تشکیل حکومت بر اساس «حاکمیت دین» در زمان غیبت، مبتنی بر آن است که حاکم شرعی بر تمامی اوضاع و جوانب کشور: سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و دیگر اوضاع، سلطه کامل داشته باشد و چنانچه وی از چنین سلطه‌ای برخوردار نباشد، نمی‌تواند حکومت را بر پایه حاکمیت دین تشکیل دهد. در این صورت، ناگزیر تشکیل این

حکومت از طریق انتخابات و آرای مردم انجام می‌شود. لیکن با وجود این، مسوولیت و وظیفه او در پیشگاه خدا از وی ساقط نمی‌شود و تکلیف او در این حالت، آن است که مردم را به تشکیل حکومتی فراخواند که دین در آن حاکم باشد، هر چند این حاکمیت در سایه حاکمی باشد که از سوی ملت انتخاب شده است و نیز وی وظیفه دارد که از تشکیل حکومت مادی که بر پایه بی‌دینی استوار است جلوگیری کند.

این از یکسو و از سوی دیگر، بر تمامی عالمان لازم است که در صورت تشکیل دولت لائیک، به آگاه کردن مردم بپردازند و در برابر هر نوع تهاجم فرهنگی و فکری بیگانه با بهره‌گیری از همه ابزارها و راههای ممکن بایستند و مردم را به اندیشه‌های اسلامی و ارزشهای دینی و فرهنگ انسانی مجهز سازند. چه، وظایف دینی در اسلام که در به جای آوردن واجبات شرعی و دوری از محرمات الهی تجلی می‌یابد، بیرون رفتن محض از مسوولیت در پیشگاه خداوند نیست بلکه افزون بر آن، انسانها را به اخلاق پسندیده و خصلتهای نیکو و نیز سرشت دین و نیروی ایمان مجهز می‌سازد و این یک موضوع محسوس و وجدانی است و تجربه بهترین دلیل بر اثبات آن می‌باشد.

در نتیجه، هر جامعه‌ای که به دین اسلام، اندیشه‌ها و سنتهای آن

پای‌بند باشد، این دین بر آن جامعه اثر می‌گذارد و آن را به سرشت دین مجهز می‌سازد. چنانچه جامعه‌ای چنین باشد، بالطبع جامعه‌ای خواهد بود امن و متوازن و هر فردی می‌تواند بدون هراس و نگرانی نسبت به جان و آبرو و دارایی خود، در آن زندگی کند و این است معنای آن سخنی که گفته‌اند: اسلام مُربی بشر است و انسان کاملی را می‌سازد که همچون کوه استوار باشد.

ب - آیا باید حاکم اسلامی و دستگاه دولت از توان اجرایی شریعت اسلامی برخوردار باشد؟

پاسخ: پیشتر گفته شد که تشکیل دولت اسلامی براساس اصل حاکمیت دین، بستگی به این دارد که حاکم اسلامی در اجرای شریعت الهی از اقتدار لازم برخوردار باشد و در غیر این صورت، دولت اسلامی نخواهد بود.

ج - تشکیل جامعه مدنی با تمامی ملزومات و ابعادش چه حکمی دارد؟

پاسخ: تشکیل جامعه مدنی، اشکالی ندارد، خواه در دولت اسلامی و شرعی باشد و خواه در دولت غیر اسلامی. البته، مشروط بر این که ابعاد، گرایشها و ملزومات آن بیرون از دایره اسلام نباشد.

د - رایزنی و کارشناسی علمی و عملی توسط افراد متخصص

ملت و نیز دستگاههای شورا و تشکیلات گوناگون آن چه حکمی دارد؟

پاسخ: رایزنی و کارشناسی در تمامی دستگاههای دولتی و تاسیسات آن امری است ضروری، خواه حکومت اسلامی باشد و خواه غیر اسلامی.

بر پایه این اصل، پرسشهای زیر را مطرح می‌کنیم:

۱— (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (آل عمران/ ۱۰۴)؛ «وباید از میان شما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به معروف امر کنند و از منکر باز دارند و آنان همان رستگارانند».

این آیه قرآنی فریضة اجتماعی «امر به معروف و نهی از منکر» را بیان می‌کند، فریضه‌ای که باید امت اسلامی بدان عمل کنند، زیرا که منبع قدرت در حکومت اسلامی است. جناب عالی «امت» را چگونه تعریف می‌کنید؟

آیا فریضه اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است که موجب می‌شود، زنان از مجموعه عاملان به این فریضه دورگردند (و تنها به مردان بسنده می‌شود) حتی اگر این زنان، افرادی باشند که از دانش و تخصصی مطلوب برخوردار باشند؟

پاسخ: مقصود از «امت» گروه است، زیرا امر به معروف و نهی ازمنکر به طور کفایی بر همگان واجب است. اما هرگاه گروهی بدان پردازد، از دیگران ساقط می‌شود. همان گونه که هر واجب کفایی چنین است. همچنین مراد از «امت» معنایی است فراگیر که هم مردان و هم زنان را در بر می‌گیرد و در پراختن به این فریضه مهم اجتماعی میان مرد و زن هیچ تفاوتی وجود ندارد.

۲ - بیعت گرفتن پیامبر(ص) از زنان، یعنی بیعت «عقبه دوم» تصویری است از قدرت فرمانروای اسلامی و دستگاه دولت بر اجرای شریعت الهی. آیه ۱۲ از سوره ممتحنه از «بیعت زنان» یاد کرده است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «ای پیامبر، چون زنان با ایمان نزد تو آیند که (با این شرط) با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه‌های حرامزاده‌ای را که پس انداخته‌اند با بهتان به شوهر نبندند و در کار (نیک) از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است».

این قسمت از آیه: (وَلَا يُعْصِيكَ فِي مَعْرُوفٍ) به کدام نوع از فریضه امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند؟ آیا به فریضه فردی در چهارچوب اندرز اجتماعی که مستلزم اقتدار و سلطه است اشاره دارد؟

پاسخ: مراد از «معروف» در آیه کریمه سنتی است که رسول خدا(ص) آن را وضع کرد. بنابراین، آنچه را آن حضرت وضع کرده، همو از دیدگاه مسلمانان معروف (= کاریسندیده) محسوب می‌شود.

آیا معروفی که در آیه آمده، به امور مشخصی منحصر می‌شود، یا معنای پر دامنه‌ای دارد که تمامت اسلام را در بر می‌گیرد؟

پاسخ: پاسخ این پرسش از آنچه پیشتر گفته شد به دست می‌آید و آن این است که معروف همان سنت رسول خدا(ص) است، نه فریضه امر به معروف و نهی از منکر.

آیا بیعت زنان یک فرایند سیاسی به شمار می‌رود و یا بیعت محض بر مسائل اعتقادی خالص است که تنها به زنان اختصاص دارد؟ خواهشمند است این مطلب را توضیح دهید.

پاسخ: بیعت به معنای پیمان بستن و بر عهده گرفتن می‌باشد و عقد این پیمان، بیعت کردن به خلافت؛ و معنای آن، پذیرش و فرمانبرداری است. بنابراین، وقتی آیه تصریح می‌کند که خداوند

خطاب به پیامبر خود می‌گوید: (اِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُكَ... فَبَايِعْهُنَّ...) بدین معناست که هرگاه زنان مومن به تو روی آوردند و با تو بیعت کردند که از تو فرمان برند، تو هم بیعت آنان را با شرایطی که در آیه آمده، بپذیر. در این صورت، بیعت زنان یک فرایند سیاسی نیست بلکه فرایند اطاعت، فرمانبرداری و ایمان به رسالت (پیامبر) است.

۳ - از آن جا که حاکمیت مردم از طریق ارائه رایزینها و کارشناسیهای علمی و عملی از سوی افراد متخصص و نهادهای مشورتی تحقق می‌یابد: (وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (شوری / ۳۸)؛ «وکارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است».

و نیز به موجب آیه: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (توبه / ۷۱)؛ «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند». این آیه فریضه فردی امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌دارد که در چهارچوب اندرز دادن منحصر می‌شود.

به موجب این آیه که به فداکاری و سفارش کردن فرمان می‌دهد: (وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (عصر / ۳)؛ «و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند».

به موجب این که انتخاب متخصص در صورتی که وجود داشته باشد واجب است و گاه متخصص در دانش و فقاہت و اجتهاد و عدالت و رشتۀ مورد نظر، زن است.

همچنین به موجب این که امور خانواده و کودک نیاز به تخصصهای گوناگون دارد (بر حسب همه این دلایل که گفته شد) آیا واجب یا روا نیست که زن به عنوان نماینده مجلس کاندیدا شود و نقش مشورت، سفارش و امر به معروف و نهی از منکر را ایفا کند؟

پاسخ: حاکمیت امت در پرتو مذهب امامیه، توسط حکومتی تحقق می یابد که براساس اصل «حاکمیت خدا» بر پا شده باشد، نه براساس شورا و آرای مردم. بنابر این، مقام حاکم در این حکومت، در زمان حضور، از سوی خداوند با نام و شخص تعیین می شود و در زمان غیبت با بیان ویژگیها.

در حالی که از دیدگاه سایر مذاهب اسلامی، حاکمیت امت از طریق شورا و آرای مردم تحقق می یابد، نه از طریق نص. البته، به استثنای رسالت پیامبر(ص) که از نظر آنان با نص ثابت است.

این از یکسو و از سویی دیگر رایزنی میان افراد متخصص و دستگاههای دولتی و نیز تشکیل مجلس شورا از وظایف حکومت است. چه، تبادل نظر و آگاهیهای علمی و عملی و رایزنی در امور

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی، آموزشی و دیگرکارها در هر حکومتی یک امر ضروری است، خواه این حکومت دینی باشد و خواه لائیک. نیز تفاوت نمی‌کند که افراد متخصص مرد باشند یا زن. چرا که بر عهده گرفتن پستهای حکومتی باید بر حسب تخصص و لیاقت باشد، خواه این متخصص مرد باشد و خواه زن. بنابراین، برای زن روا خواهد بود که خود را برای عضویت در مجالس شورا نامزد کند. البته، در صورتی که از شایستگی، لیاقت و تخصص برخوردار باشد و در این جهت تفاوتی نمی‌کند که این نامزدی در حکومت اسلامی باشد یا در حکومت غیر اسلامی.

در صورتی که نمایندگی مجلس برای زن روا باشد، آیا به دست گرفتن ریاست کمیسیونهای مجلس هم برای او روا خواهد بود؟

پاسخ: به دست گرفتن ریاست کمیسیونها برای او رواست.

به دست گرفتن ریاست مجلس چه حکمی دارد؟

پاسخ: به دست گرفتن ریاست مجلس نیز برای زن روا می‌باشد.

پرسش ششم:

بر حسب رهنمود فقیهان اسلام، حکومت اسلامی، حکومتی

است که تمامی حقوق بشر را رعایت کند و همه آزادیها را برای او تضمین نماید: آزادی فردی، فکری، عقیدتی، آزادی بیان، ابزار عقیده و آزادی سیاسی. این آزادی بدان معناست که هرگاه انسان بخواهد می‌تواند پستهای اداری را اشغال کند و در امور سیاسی نظیر شورا، اندرز دادن، انتقاد کردن و آزادی بیان در حدود قوانین شرعی سهم بگیرد.

اصل فراگیر در اسلام، برابری در میان افراد است و از آن جمله، برابری میان مرد و زن. بر این اساس، آیا زن در برخورداری از حقوق و آزادیهای سیاسی یا در برخی از آنها با مرد برابر نخواهد بود؟ (در فرض نابرابری مرد و زن) دلیل بر این نابرابری، از متونی که معنایش آشکار و دلالتش قطعی باشد، چیست؟

پاسخ: زن در برخورداری از حقوق اجتماعی، فردی، فکری، آزادی بیان، دادن رای و پرداختن به همه سرمایه‌گذاریها با مرد برابر است و نیز در فعالیتهای اقتصادی در بازارها و بورسهای جهانی، حیات تمامی ثروتهای طبیعی و احیای زمینهای بایر و امثال آن.

البته، در حدودی که شریعت اجازه داده باشد و لذا سرمایه‌گذاریها و فعالیتهای اقتصادی حرام و ناسازگار با ارزشها

و آرمانهای دینی و اخلاقی مجاز نیست همانند سرمایه‌گذاری ربوی، خرید و فروش شراب، مردار، گوشت خوک، مواد مخدر، احتکار و تقلب.

این از یکسو و از سویی دیگر حکومت اسلامی و شرعی تمامی حقوق انسان مسلمان را تضمین می‌کند و در تمامی گرایشها و فعالیتها به وی آزادی می‌دهد. لیکن در حدودی که شریعت به او اجازه داده است، نه به طور مطلق، یعنی به اندازه‌ای به او آزادی می‌دهد که موجب از میان رفتن حقوق دیگران نشود و با ارزشها و آرمانهای دینی و اخلاقی ناسازگار نباشد نظیر دروغ گفتن و غیبت‌کردن که انسان در آن آزاد نیست و در این جهت، تفاوتی میان مرد وزن وجود ندارد.

پرسش هفتم:

آیا در صورتی که حکومت غیر اسلامی باشد همانند حکومتهای اروپایی، یا حکومتهای اسلامی که به دستور قرآن عمل نمی‌کنند نظیر بسیاری از کشورهای اسلامی کنونی، پاسخ شما درباره شایستگی زن برای به دست گرفتن پستهای نام برده در پرسش نخست، تفاوت پیدا می‌کند؟

پاسخ: در صورتی که حکومت براساس اصل «حاکمیت دین» باشد، از دیدگاه فقیهان، به دست گرفتن پستهایی چون

فرمانروایی] = رهبری [قضاوت و صدور فتوا توسط زن، مورد اشکال است همان گونه که پیشتر بیان شد - اما بر عهده گرفتن سایر پستها هیچ مانعی ندارد. لیکن اگر حکومت اسلامی نباشد، به دست گرفتن تمامی پستها و مقامها بدون استثنا برای زن جایز است.

پرسش هشتم:

قاعده: «انسان بر مال خویش تسلط دارد» از مسلمات فقه اسلامی است. بنا بر این، چنانچه مردم بر اموال خود سلطه داشته باشند، بدین معنا که برای کسی روا نباشد در این اموال تصرف کند، مگر با اجازه آنان، پس سلطه آنان بر جانشان سزاوارتر خواهد بود و لذا برای کسی روا نیست که در سرنوشت و امور مردم، بدون اجازه آنان، دخالت کند. از این رو، براساس قاعده: «مردم بر اموال و جان خویش سلطه دارند»، زن هم یک انسان و از جنس همین مردم است و بر مال و جان خود سلطه دارد. پس حکومتی که می خواهد در مال و سرنوشت زن تصرف کند، از رئیس دولت گرفته تا قوه مقننه، درانتخاب اعضای خود، باید رضایت زن را به دست آورد.

بر طبق آنچه گفته آمد، آیا برای زن انتخاب جایز است؟ یعنی انتخاب رئیس دولت، اعضای دولت، اعضای قوه مقننه و

سایر مجالس انتخابی؟

پاسخ: بله، برای زن جایز است که در انتخاب رئیس دولت، اعضای دولت، اعضای قوه مقننه (= مجلس شورا) و سایر مجالس انتخابی شرکت کند (و رای بدهد).

پرسش نهم:

چنانچه برای زن جایز باشد که نماینده مجلس قانونگذاری باشد، آیا شهادت او در مسائل سیاسی که در این مجلس مطرح می‌شود، برابر است با نیمی از شهادت مرد، همان‌گونه که در مسائل اجتماعی و فقهی چنین است؟ یعنی آیا رای زن در مسائل سیاسی، رای کامل محسوب می‌شود یا نیم رای؟

پاسخ: شهادت زن در تمامی مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با شهادت مرد برابر است و هیچ تفاوتی میان آن دو وجود ندارد و هم‌چنین رای او همانند رای مرد است و تنها در مواردی ویژه است که شهادت زن نیم شهادت مرد به شمار می‌رود و این، به خاطر ورود نص خاص در این موارد در شرع مقدس است.

پرسش دهم:

روشن است که تقسیم وظایف در درون خانواده از نگاه اسلام براساس مرد بودن و زن بودن است و بر همین اساس، بر مرد

واجب کرده که نفقه (= هزینه زندگی) همسر و افراد خانواده‌اش را بپردازد و سرپرستی آنان را به او سپرده است. بنابر این، آیا درست است که توزیع وظایف در زندگی اجتماعی را همانند زندگی خانوادگی بر معیار مرد بودن و زن بودن قرار دهیم؟ یا این که این گونه تقسیم‌بندی وظایف درست نیست، زیرا که خانواده و اجتماع دو صحنه متفاوت است و تقسیم وظایف در هر کدام از این دو بایکدیگر فرق می‌کند؟

پاسخ: نظام خانواده در اسلام بر این پایه استوار شده که سنگینی وظایف زندگی در درون خانواده با تمامت عناصر آن بر عهده مرد باشد، نه زن، تا موجودیت و کرامت زن نگهداری شود و او به تربیت فرزندان بپردازد. با وجود این، اسلام زن را از انجام کارهایی که با کرامت و کیان او تضاد نداشته باشد منع نمی‌کند. اما در زندگی اجتماعی هیچ تفاوتی میان زن و مرد، در همه ابعاد آن، وجود ندارد.

پرسش یازدهم:

(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰ هُنَّ دَرَجَةٌ) (بقره/۲۲۸)؛ «و مانند همان (وظایفی) که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان (بر عهده مردان) است و مردان بر آنان درجه برتری دارند...». مراد از این درجه برتری که مردان بر زنان

دارند چیست، چه معنایی دارد؟ آیا این درجه در زندگی خانوادگی منحصر می‌شود، یا زندگی اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد؟

پاسخ: مراد از «درجه» در آیه کریمه، منزلت است. چرا که منزلت مرد در اندرون خانواده آن است که سرپرست زن باشد و معنایش این است که امور زن به دست مرد می‌باشد و لذا هر زمان که مرد بخواهد از زن کام بگیرد، نباید زنی از این عمل جلوگیری کند. همان گونه که طلاق زن نیز به دست مرد است. این حکم به اندرون خانه اختصاص دارد. به جای این منزلت مرد، در اندرون خانواده، زن حقوقی به گردن مرد دارد از قبیل هزینه زندگی (= نفقه) به اندازه‌ای که در شان و کرامت و وضعیت این زن باشد، یعنی تهیه مسکن، پوشاک، خوراکی، نوشیدنی، تامین سلامت و امنیت و سایر حقوق بر عهده مرد است. اما در بیرون خانواده و منزل، در تمامی وظایف زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آموزشی و... هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.

پرسش دوازدهم:

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) (نساء ۳۴/); «مردان

سرپرست زنانند...».

آیا سرپرستی مردان بر زنان، تنها در زندگی خانوادگی

منحصرمی‌شود، یا زندگی اجتماعی و تمامی شوون آن را نیز در برمی‌گیرد؟

پاسخ: سرپرستی مرد بر زن، در زندگی خانوادگی منحصرمی‌شود. اما در زندگی اجتماعی، هیچ‌گونه تفاوتی میان آنها وجود ندارد.

پرسش سیزدهم:

آیا احادیثی که از زبان رسول خدا(ص) درباره زن نقل می‌کنند که آن حضرت در این احادیث، زن را ناقص عقل و ناقص دین توصیف می‌کند، احادیث درست است؟ وانگهی بر فرض درست بودن احادیث، معنای این نقص چیست؟

زن چگونه ناقص عقل است، در حالی که شهادت او پذیرفته می‌شود و شایستگی (مالکیت و تصرف) مالی را دارد؟ چرا زن را از تصرف در اموال خود منع نمی‌کنند و یا دست‌کم بدون اجازه شوهر یا ولی به وی اجازه تصرف ندهند؟ آیا این نقص موجب محرومیت او از حقوق و وظایف سیاسی در زندگی اجتماعی او می‌شود؟

پاسخ: این حدیث معتبر نمی‌باشد و نسبت دادن آن به رسول اکرم(ص) درست نیست. بعلاوه، این حدیث را نمی‌توان تایید کرد، زیرا بر خلاف چیزی است که در خارج، احساس و دیده

می‌شود. چرا که آنچه دیده و احساس می‌شود، آن است که عقل زن در همه صحنه‌هایی که حضور دارد از عقل مرد کمتر نیست. افزون بر آنچه گفته آمد از آیات و روایات به دست می‌آید که در این جهت، هیچ تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد.

این حدیث - بر فرض معتبر بودن آن - نگاه بر سرشت زن دارد که نوعاً موجودی است حساس، مهربان و نازک دل و نیز بیشتر از مرد به آرایش و زیبایی تمایل دارد. از این رو، گاه این احساسات بر خرد و اندیشه او در زندگی اجتماعی چیره می‌شود. البته، هر زنی این گونه نیست، زیرا که گاهی زنی یافت می‌شود که بر صلابت‌تر و دلاورتر از مرد است و به همین دلیل، او را بانوی آهنین می‌نامند.

پرسش چهارم:

حدیثی است که آن را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهند: «لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ»؛ «هرگز ملتی که زمام امرشان را به دست زن بسپارد، رستگار نمی‌شود».

۱ - آیا این حدیث صحیح است؟

پاسخ: این حدیث معتبر نیست و حتی نمی‌توان آن را تایید کرد، زیرا معنایش آن است که زن به خاطر زن بودن نمی‌تواند کشور و امور آن را اداره کند و حکومت او بر کشور، به سقوط این

کشور با تمامی ارکان حیاتی‌اش منجر خواهد شد و این سقوط، تنها بر اثر کم‌خردی و کوتاه‌فکری اوست. در حالی که پیشتر گفتیم: این سخن در تمامی مراکز علمی و صحنه‌های اجتماعی که زن در آنها حضور دارد، بر خلاف وجدان (و واقعیت) است.

۲ - چنانچه انتساب این حدیث به پیامبر بزرگ (ص) درست باشد، این حدیث از کدام نوع است: آیا خبر واحد است، یا مشهور و یا متواتر؟

پاسخ: جواب این پرسش از آنچه پیشتر گفته شد، آشکار می‌شود.

۳ - در صورتی که نسبت دادن این حدیث به رسول خدا (ص) درست باشد، آیا پیامبر (ص) آن را به عنوان خبر دادن از رستگارشدن مردمانی گفته است که به شورا عمل نمی‌کردند و اینان همان ملت کسرا (= ایرانیان) هستند که پس از درگذشت کسرا، زمام امور خود را به دختر کسرا سپردند، در حالی که وی جوانی بود که هیچ آگاهی درباره اداره امور کشور نداشت؟ یا این که حدیث مزبور را به عنوان قانون بیان کرده است، یعنی بر هر زنی حرام است که ریاست عالی کشور را بر عهده گیرد؟

پاسخ: جواب این پرسش از آنچه پیشتر گفته شد، آشکار می‌شود.

۴ - آیا پیامبر(ص) این حدیث را از جایگاه خود به عنوان حاکم اسلامی گفته و در آن مصلحتی را برای مردم زمان خویش دیده است، یا این که آن را به عنوان یک مبلغ بر زبان رانده و قانون پایداری را به رسمیت شناخته است و آن قانون این است که به مقتضای حدیث یادشده، زن در هیچ زمانی و مکانی نمی‌تواند مقام ولایت عظمای عامه را به دست گیرد؟

پاسخ: پاسخ این پرسش از آنچه پیشتر گفته شد به دست می‌آید.

۵ - آیا بر طبق این حدیث، می‌توان گفت: تمام یا برخی از پستهایی که در پرسش نخست بیان شد، بر زن حرام است، زیرا که از مصادیق ولایت عامه محسوب می‌شود؟

پاسخ: پاسخ این پرسش از آنچه پیشتر گفته شد، آشکار می‌شود.

۶ - آیا در برداشت از این حدیث، می‌توان بر طبق قاعده‌ای عمل کرد که می‌گوید: «عموم لفظ معتبر است، نه سبب خاص و معنای این قاعده آن است که هرگاه لفظی وارد شود که عام و فراگیر باشد و ورود آن به خاطر سبب خاصی باشد، این لفظ بر آن سبب منحصر نمی‌شود بلکه به عموم خود باقی می‌ماند؟

پاسخ: پاسخ آن از آنچه در گذشته گفته شد، آشکار می‌گردد.

پرسش پانزدهم :

الف - آیا عمل به خبر واحد درست است، با این که دلالت آن ظنی است، نه قطعی؟

پاسخ: در صورتی که تمامی زنجیره سند این خبر به امام(ع) از او بیان ثقه باشند، عمل بدان درست است.

ب - آیا در مسائلی که به نظام اسلامی و قوانین شرعی مربوط می شود، می توان به اخبار واحد و سایر احادیثی عمل کرد که مفیدگمان است؟

پاسخ: بله، در صورتی که زنجیره سند آن به امام(ع) از او بیان ثقه باشند. البته، مشروط بر این که محتوای این احادیث مخالف کتاب و سنت نباشد.

ج - آیا در مسائل قانونی می توان به احادیث مشهور عمل کرد؟
پاسخ: بله، در صورتی که این احادیث مفید اطمینان و اعتماد باشد.

پرسش شانزدهم:

کسانی که حق سیاسی برای زن قائل نمی باشند، به «اجماع» استشهاد می کنند. (در این جا پرسشهای زیر مطرح می شود):

۱ - این چنین اجماعی چگونه تحقق می یابد؟

پاسخ: بیشتر فقیهان (رض) برای اثبات این مطلب که زن نمی‌تواند مقامهای قضاوت، صدور فتوا و ولایت عامه را، تنها در حکومت اسلامی، به دست گیرد، ادعای اجماع کرده‌اند. حکومت اسلامی یعنی حکومتی که براساس اصل «حاکمیت دین» استوار باشد. اما به دست گرفتن دیگر پستها و مقامها در این حکومت، خواه سیاسی باشد و خواه اقتصادی، یا اجتماعی، یا حقوقی و امثال آن، هیچ مانعی ندارد و اجماعی هم در کار نیست.

اما حجیت اجماع، بستگی به این دارد که این اجماع در زمان امامان معصوم (ع) به اثبات رسیده و آنگاه دست به دست به مارسیده باشد و در غیر این صورت، دلیلی بر حجیت اجماع وجود ندارد و در این جهت، تفاوت نمی‌کند که اجماع قولی باشد یا سکوتی.

اما سیره پیروان شریعت، اگر در زمان معصومان (ع) باشد، حجت است، به دلیل این که معصوم (ع) آن را امضا و تایید کرده است و اگر پس از زمان معصومان (ع) باشد، نشانگر امضا و تایید معصوم (ع) نیست و در نتیجه، حجت نمی‌باشد.

چنانچه اجماع یا سیره حجت باشد، دلیلی است بر وجود قانون پایدار که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌یابد همانند کتاب و سنت. در شریعت مقدس، احکامی موقت وجود ندارد که به زمانی

خاص یا مکانی خاص اختصاص داشته باشد. چرا که احکام شرعی، قوانینی است همیشگی و برای همه انسانها بر روی کره زمین و تفاوتی میان مرد و زن، سیاه و سفید، این قاره و آن قاره وجود ندارد این قوانین به گونه‌ای واحد و به شکل معین و مشخص ثابت است. و با تغییر زندگی اجتماعی و تحول آن هر از چند گاهی یا در هرقرنی، تغییر نمی‌کند.

به عنوان نمونه، نماز در عصر حجر همان نماز در عصر اتم و فضاست، نماز همان گونه که بر کسانی واجب بود که اشیا را بانروی دست به حرکت در می‌آوردند و زمین را با خیش دستی شخم می‌زدند، بر کسانی که اشیا را با نیروی برق و انرژی هسته‌ای به حرکت در می‌آورند نیز واجب است. چه، نماز کسانی که اشیا را بانروی دست به حرکت در می‌آوردند و زمین را با خیش دستی شخم می‌زدند، عین نماز کسانی است که اشیا را با نیروی برق به کار می‌اندازد و به حرکت در می‌آورند.

بنابر این، میان نماز عصر پیامبر اعظم (ص) و نماز عصر کنونی یعنی عصر اتم و فضا هیچ تفاوتی وجود ندارد، زیرا که نماز با تحول یافتن زندگی اجتماعی و طبیعی، تحول نمی‌یابد. همچنین است سایر احکام شرعی همچون روزه، حج و دیگر واجبات و محرمات. از باب مثال، دروغ در شریعت مقدس اسلام حرام است و

این حرمت دروغ با دگرگونی زمان و مکان دگرگون نمی‌شود و با تحول زندگی اجتماعی، تحول پیدا نمی‌کند و همچنین غیبت، دزدی و دیگر محرمات.

نکته این دگرگون نشدن واجبات و محرمات در آن است که رابطه انسان با عبادات، رابطه‌ای معنوی و روانی است و تحت تاثیر زندگی اجتماعی و تحولات آن در دوره‌های گوناگون قرار نمی‌گیرد. در حالی که رابطه انسان با طبیعت، رابطه‌ای مادی است و تحت تاثیر زندگی اجتماعی و تحول آن هر از چند گاهی، قرار می‌گیرد و لذا زندگی اجتماعی در عصر حاضر، به مراتب پیشرفته‌تر از زندگی اجتماعی در دورانهای گذشته است.

از این جا، عبادات در اسلام، نقش تربیتی و معنوی دارد و رابطه انسان با آفریدگار مطلق او را تقویت می‌کند و این رابطه همان ایمان به خدای یگانه و بی‌انباز است و نیز عبادت، این رابطه را در دلها استوار می‌سازد، چرا که بعد منفی و مشکل بزرگ انسان را بر طرف می‌کند، زیرا عبادت، تباهی، بی‌دینی و بی‌قیدی را از میان برمی‌دارد و انسان را وامی‌دارد تا خود را در برابر خداوند در تمامی گرایشها و اعمالش مسوول بداند. عبادت بر انسان فرمان می‌راند و رفتارش را در تمامی صحنه‌های زندگی اصلاح می‌کند و آن را باخشنودی خدا هماهنگ می‌نماید. از این روی، نقش

عبادات در اسلام، نقش پیوند با آفریدگار مطلق است و نیز استواری و تقویت این پیوند و تربیت انسان. بدین معنا که او را انسانی می‌سازد معتدل و درستکار، به گونه‌ای که از یکسو مشکل تباهی و بی‌قیدی رانمی‌پذیرد و از سوی دیگر، مشکل افراط در وابستگی را که همان بت‌پرستی و شرک باشد، رد می‌کند.

انسان مشرک، آنچه را که می‌پرستد یعنی بت محدود را به نامحدود تبدیل می‌کند، در حالی که این بت نه قدرتی دارد و نه احساسی و ساخته و پرداخته دست انسان است و این کار وی از یکسو، از نادانی، گمراهی و خودخواهی سرچشمه می‌گیرد و از سوی دیگر از احساس نیاز وی به ارتباط با آفریدگار نامحدود در حرکت و رفتارش. او به همین دو جهت، اقدام به قلب حقیقت می‌کند، یعنی به وسیله اوهام و اندیشه‌های نادرست و گمراه کننده خود آنچه را که حقیقت ندارد، به صورت حقیقت نامحدود جلوه می‌دهد. اندیشه‌هایی که او رانسبت به همه چیز کور می‌سازد و بت رابه صورت خدای معبود در نظر وی به تصویر می‌کشد. براستی آیا انسان به این درجه از سقوط می‌رسد که اندیشه و شعور خویش را از دست بدهد و ساخته دست انسان را خدای خود خواند؟

بنابر این، تنها درمان این دو مشکل، یعنی مشکل تباهی،

بی‌دینی و بی‌قید و مشکل بت‌پرستی و شرک، ایمان به خدای یگانه و بی‌انباز است، خدایی که آیین آسمانی را به انسان در سطح کره زمین هدیه کرد. این آیین، دو تیغ دارد که با یک تیغ آن ریشه بی‌دینی را قطع می‌کند و با تیغی دیگر، ریشه بت‌پرستی و شرک را. این ایمان به آفریدگار توانا و نامحدود است که انسان را وامی‌دارد، خود را در تمامی رفتار و عملکردهایش در تمامی جوانب اجتماعی، فردی، خانوادگی، دینی و آموزشی‌اش در پیشگاه خدا مسوول بداند و راه خویش را اصلاح کند و راه راست و معتدل فرایش گیرد و از کارهای غیر مسوولانه و گمراه‌کننده و رفتارهای نادرستی که با ارزشها و آرمانهای دینی و اخلاقی ناسازگاری دارد پرهیزد و در حرکت و رفتار خویش در جهان هستی از کتاب و سنت کمک بگیرد و از خدا یاری بجوید، چرا که او توانای مطلق است و نقش ایمان به خدا، نقش ارتباط انسان با آفریدگار مطلق، نقش آرامش در دلها، نقش هدایت و گم‌نشدن و نقش اعتماد انسان با ایمان در تمامی مراحل سفر طولانی و دشوار خویش (به خداوند) است.

در حکومت غیر اسلامی که بر اصل «حاکمیت دین» استوار نیست، خواه این حکومت در کشورهای اسلامی باشد و خواه در کشورهای غیر اسلامی برای زن روا خواهد بود که هر

یستی از یستهای دولتی را بدون استثنا، حتی ریاست حکومت را در دست گیرد.

ب - چنانچه این اجماع به سیره دینداران در زمان معصومان(ع) منحصر باشد، آیا دلیل است بر اثبات قانونی پایدار که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی یابد، یا این که اجماعی است در عرصه احکام ناپایدار و نمی تواند دلیلی برای زمان و مکان دیگری باشد؟

ج - آیا اجماع سکوتی حجت است؟

پاسخ: پاسخ پرسشهای ب و ج از آنچه پیشتر گفته شد، آشکار می شود.

پرسش هفدهم:

۱ - آیا می توان قیاس را از دلایل استنباط احکام شرعی دانست؟

پاسخ: در استنباط هیچ کدام از احکام شرعی، نمی توان بر «قیاس» تکیه کرد، زیرا که احکام شرعی تابع ملاکهای واقعی است و راهی به سوی این ملاکها برای ما وجود ندارد. قیاس در هر موردی که باشد، بستگی به آن دارد که ملاک (و علت حکم) در مورد قیاس (= مقیاس علیه) محرز شود، در حالی که احراز ملاک در احکام شرعی ناممکن است و به همین دلیل، قیاس در

احکام شرعی، جایی ندارد. از این جا، نکوهش و محکومیت عمل به قیاس، در روایات آمده است و از آن جمله این روایت است: *اَلْسَنَّةُ اِذَا قِيَسَتْ مُحِقِ الدِّينِ*؛ «هرگاه سنت قیاس شود، دین نابود خواهد شد».

۲ - چنانچه قیاس از دلایل استنباط احکام باشد، عرصه و حدود عمل بدان کدام است؟

پاسخ: از آنچه گفته آمد، به دست می‌آید که عمل به قیاس به هیچ روی جایز نیست.

پرسش هیجدهم:

آیا به نظر شما، حقوق و وظایف سیاسی زن در چهارچوب نظام سیاسی اسلام، به عنوان یک موضوع کلی که احکام مربوط به تکالیف سیاسی زن را بیان می‌کند مورد بررسی قرار می‌گیرد و با طرح آن به عنوان یک مساله جزئی در فقه تفاوت دارد؟

پاسخ: پیشتر بیان شد که در نظام کلی اسلامی با تمام انواع آن: نظام عقیدتی، اجرایی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی - به استثنای مقامهای سه گانه‌ای که بدان اشاره شد از دیدگاه بیشتر فقیهان - هیچ تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد.

پرسش نوزدهم:

در دوران صدر اسلام، شواهد و رخدادهایی وجود دارد

که بیانگر وظایف سیاسی اسلامی است و زن این وظایف را در دورانهای ویژه‌ای انجام داد و ما نظیر آن را دوباره ندیدیم (در این جا این پرسشها مطرح می‌شود) الف - چرا زن این وظایف و نقشها را پس از صدر اسلام از دست داد؟

پاسخ: سرچشمه این اختلاف، اختلاف شرایط و محیط است، نه این که وظایف زن در شریعت مقدس اسلام در زمان رسول خدا(ص) با وظایف او در دورانهای پسین تفاوت پیدا کرده باشد. چرا که احکام شرعی که در شریعت مقدس برای مردان و زنان به طور برابر ثابت است، احکامی است که با دگرگونی زمان و زندگی اجتماعی و عادی، دگرگون نمی‌شود، زیرا که این احکام، رابطه‌ای معنوی میان انسان و خدای اوست و لذا تحت تاثیر زندگی و تغییر و تحول آن در هر زمان قرار نمی‌گیرد. چه، نماز همان نماز دوران بعثت است و با تغییر و گذشت زمان تغییر نمی‌یابد، زیرا کسی که اشیا را با نیروی هسته‌ای به حرکت در می‌آورد، همان نمازی را می‌خواند که کسی که اشیا را با نیروی دست حرکت می‌داد آن را به جای می‌آورد. به نکته این تغییر ناپذیری بیشتر پی بردید و آن این است که نماز رابطه‌ای معنوی میان انسان و خدای اوست و از زندگی و تحول آن، تاثیر نمی‌پذیرد. در حالی که رابطه انسان با طبیعت، رابطه‌ای مادی است و از تحول زندگی در هر

زمان و دورانی تاثیر می‌پذیرد و لذا نمی‌توان گفت: وظایف زن در اسلام، با وظایف او در عصر کنونی تفاوت دارد.

ب - از دست دادن این نقشها تا چه اندازه به عوامل محیطی، سیاسی و اجتماعی باز می‌گردد؟

ج - شاید این محرومیت، بر اثر برداشت تنگ‌نظرانه از آیات و روایات در خصوص زن باشد؟

د - یا این که اسلام واقعاً برای زن، حقوق و نقش سیاسی قائل نیست؟

پاسخ: از آنچه در پیش گفته آمد، پاسخ پرسشهای ب، ج، د، آشکار می‌شود، یعنی در داشتن حقوق و نقش سیاسی هیچ تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد. بنابر این، برای این گونه پرسشها، جایی باقی نمی‌ماند.

پرسش بیستم:

آیا فقیهان در برداشت فقهی خود از متون و احادیث مربوط به این گونه موضوعات، تا چه اندازه تحت تاثیر شرایط سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرند؟

پاسخ: فقیهان در برداشت و استنباط احکام شرعی از متون دینی که در آیات قرآنی و احادیث شریف تجلی یافته، از شرایط سیاسی و اجتماعی متغیر تاثیر نمی‌پذیرد. چرا که کار آنان در

فرایند استنباط احکام شرعی آن است که قواعد کلی اصولی را بر عناصر ویژه و جزئی آن تطبیق کنند و این کار، هیچ ربطی به شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ندارد. البته، گاه شخص فقیه در اصل ایجاد یک قاعده اصولی از لحاظ تئوری به خطا دچار می‌شود و گاه در تطبیق این قاعده اصولی بر عناصر و مصادیق ویژه آن در فقه خطا می‌کند که منشا این خطا چند امر است:

اول: توان فکری و استعداد شخصی. چرا که تفاوت فقیهان در این توان، در تعیین قواعد و نظریات کلی و تشکیل این قواعد با یک فرمول دقیق و ژرف و نیز در تطبیق این فرمولها بر عناصر و مصادیق ویژه آن، تأثیری بس سترگ دارد.

دوم: توان علمی، به گونه‌ای که بر دیگران برتری پیدا کند. چه، اختلاف فقیهان در این توان علمی در تعیین قواعد (و نظرگاههای کلی) و تشکیل این قواعد با فرمول دقیق تر و ژرف تر و نیز در تطبیق آنها تأثیر برجسته‌ای دارد.

سوم: غفلت فقیهان در هنگام بررسی و پژوهش آن قواعد کلی از آنچه در تشکیل یا تطبیق این قواعد دخالت دارد.

چهارم: شرایط زندگی و محیطی که در آن زندگی می‌کنند. زیرا که این شرایط نیز، هر چند بندرت، در خطای فقیه تأثیر دارد.

در نتیجه، شرایط سیاسی کشور و اوضاع عمومی اجتماعی

دربرداشت فقیهان و استنباط آنان احکام شرعی را از قواعد کلی اصولی، تاثیر نمی‌گذارد.

پرسش بیست و یکم:

آیا برای زن رواست که مقام صدور فتوای فقهی و مرجعیت تقلید را بر عهده گیرد؟

پاسخ: در گذشته گفتیم که بیشتر فقیهان بر آنند که زن نمی‌تواند این مقام را بر عهده گیرد.

پرسش بیست و دوم:

(اِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...)
(احزاب/۵۳)؛ «و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید...»

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...) (احزاب / ۳۳)؛ «و در خانه‌هایتان قرار گیرید...».

آیا این آیات به زنان پیامبر(ص) اختصاص دارد، یا خطاب در آنها سایر زنان مسلمان را نیز در بر می‌گیرد؟

پاسخ: این آیات به زنان پیامبر اکرم(ص) اختصاص دارد.

پرسش بیست و سوم:

هرگاه حقوق زوجیت که بر زن مسلمان واجب است نظیر پهلوخوابی و بیرون رفتن از منزل با اجازه شوهر، با حقوق سیاسی

و اجتماعی حکومت اسلامی تعارض پیدا کند، آیا حقوق زوجیت
مقدم است یا حقوق ملت و حکومت اسلامی؟

پاسخ: حق شوهر بر زن (= زوجه) آن است که هر زمان
بخواهد از او کام بگیرد و زن حق ندارد از این حق شوهر
خودداری کند و از خانه - در صورتی که با این حق ناسازگار باشد
- بیرون رود. البته، باید توجه داشت که این حق شوهر بر زن به
مقدار متعارف و به اندازه معمول است و این مقدار با کار زن و
بیرون رفتن او از خانه به اندازه شش یا هشت ساعت تضادی
ندارد. چرا که مرد هم نوعاً همین مدت را در همان وقت از خانه
بیرون می‌رود.

اما چنانچه خواسته مرد از روی لجبازی باشد و نخواهد که
همسرش در بیرون کار کند، آیا بر زن واجب است که از
شوهر اطاعت کند یا خیر؟ در این باره دو دیدگاه است که بعید
نیست اطاعت واجب نباشد. این خواسته مردم همانند آن است که
از زن بخواهد در طی ۲۴ ساعت از وی لذت ببرد که در این
صورت، اطاعت از شوهر واجب نیست، زیرا که دلایل، این
فرضیه‌ها را در بر نمی‌گیرد. آری، اگر انجام وظیفه در حکومت
اسلامی از سوی ولی‌امر مسلمین به خاطر در نظر گرفتن مصلحت
جامعه بر زن واجب باشد، شوهر حق ندارد وی را از انجام دادن

این کار منع کند، هرچند که موجب از میان رفتن حق شوهر گردد و در غیر این صورت، آن وظیفه بر زن واجب نیست و صلاحیت تراحم با واجب را ندارد.

آری، اگر زن کارمند دولت باشد نظیر این که آموزگار باشد یا وظیفه دیگری بر عهده گیرد و با وجود این، مرد به ازدواج با وی اقدام کند و زن به این شرط ازدواج را بپذیرد که بر سر کارش باقی بماند و با همین شرط، عقد میان آن دو جاری شود، مرد حق ندارد او را از کارش منع کند. یا این که زن در ضمن عقد ازدواج با مرد شرط کند که کارمند دولت باشد. چنانچه مرد با همین شرط به عقد ازدواج رضایت دهد و عقد با این شرط میان آن دو اجرا شود، مرد نمی تواند او را از انجام کار در دولت باز دارد. اما پهلوی خوابی حق شوهر بر زن است، نه بر عکس.

پرسش بیست و چهارم:

آیا زن مسلمان می تواند درباره وظایف زوجیت، شرایطی همچون پهلوی خوابی و بیرون رفتن از منزل با اجازه شوهر را در ضمن عقد ازدواج بگذارد؟

پاسخ: زن می تواند در ضمن عقد نکاح، شرایطی را بر مرد بگذارد و چنانچه مرد به این شرایط رضایت دهد و عقد با همین شرایط میان آن دو جاری شود، بر مرد واجب است که به

این شرایط وفا کند.

پرسش بیست و پنجم:

آیا حاکم اسلامی صلاحیت دارد که کار عمر بن خطاب در
امور زیر را انجام دهد؟

۱ - مهر زنان را تعیین کند.

۲ - مدت غیبت شوهر از همسرش را مشخص نماید.

۳ - به نوزادی که مادرش وی را از شیر گرفته، بخشش دهد،
در حالی که در گذشته چنین نبوده است و سپس از این قانون به
قانون دادن بخشش به همه نوزادان عدول کند.

پاسخ: هرگاه حاکم شرعی مصلحت اجتماعی را در تعیین
مهربیند، می تواند این کار را انجام دهد، چرا که مقدار مهر در
شریعت مقدس تعیین نشده است. همچنین می تواند مدت غیبت
شوهر را در صورتی که صلاح بداند، تعیین کند.

اما تغییر حکم شرعی در صلاحیت حاکم اسلامی نیست، در
هر مرتبه ای که این حاکم قرار داشته باشد و حتی پیامبر اعظم (ص)
هم نمی تواند حکم شرعی را تغییر دهد، زیرا به مقتضای این آیه
کریمه (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (نجم / ۳-۴)؛
«و از سرهوس سخن نمی گوید و این سخن بجز وحیی که وحی
می شود نیست» آن بزرگوار این حق را ندارد.

توجه!

در گذشته بیان شد که بر زن مسلمان واجب است، به عنوان زن مسلمان، کرامت، بزرگواری، پاکدامنی، نجابت و حجاب خود را در همه حالتها و صحنه‌های اجتماعی، فردی، خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و امثال آن پاس بدارد. همچنین بر مرد مسلمان واجب است که به عنوان مرد مسلمان و با ایمان، کرامت، شرافت، عزت و دین خویش را در تمامی حالات سیاسی و غیر سیاسی و دیگر شرایط حفظ کند و در این جهت، هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. همچنین، بر هر کسی که یکی از پستهای حکومتی را به دست می‌گیرد، خواه این حکومت اسلامی باشد و خواه غیر اسلامی، لازم است که هدفش در ورای این مقام، خدمت به اسلام و مسلمانان و کشور از جهات مختلف باشد، تا بتواند امنیت، آرامش، عدالت اجتماعی و برابری را تحقق بخشد، نه این که هدف وی، کرسی ریاست و رسیدن به منافع شخصی باشد، هر چند با قربانی کردن منافع عمومی و اجتماعی و در این جهت نیز هیچ تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد.